

آسیب‌شناسی تصحیح و چاپ متون (۱۶) بُخل گنج‌جوری، نسخه‌بدل بی‌گناه و محقق گناهکار!

از این نظر که محقق بیچاره (و نسخه‌نگون‌بخت) چه گناهی کرده که باید تعهدنامه‌ای را امضا کند که اصلاً قادر به اجرای آن نیست، و البته جای بسی بئ‌الشکوی است، تا موضوع عام‌البلوی نشده، باید برای آن فکری کرد که نوشتن این مختصر نخستین گام است. کتابخانه دیگر پای را فراتر نهاده، علاوه بر شروط مذکور، افزوده است:

۱. اسکن، تهیه عکس و فیلم و اسلاید، با مصحح است.
۲. مصحح اثر می‌بایست ده درصد شمارگان را به کتابخانه بدهد.
۳. این نسخه را فقط برای یک چاپ می‌تواند استفاده کند! (یعنی برای چاپ دوم همین شروط جاری و ساری است.)

عشق و علاقه فزون از حدّ این محقق گرانمایه بر احیای آثار ارزشمند تاریخ ایران بر کسی پوشیده نیست. از او و آن نسخه‌نام نمی‌برم تا نام کتابخانه کذایی آشکار نشود. چه هدف از نوشتن این مطالب، رفع معایب است نه افشای مفاسد.

هر از گاهی مدیر جدید کتابخانه‌ای می‌آید و قبلی می‌رود و کتاب و کتابخانه است که سر جایش می‌ماند. بدنامی از آن کسی است که سنت غلط می‌گذارد و دیوار کج می‌نهد و نهال نارس می‌کارد. لذا ما این حرف‌ها را می‌گوییم، باشد که گوش شنوایی.

داعی بر نوشتن این سرمقاله، رؤیت دو دستورالعمل عجیب و جدید از دو کتابخانه بزرگ و قدیم در خصوص سفارش و درخواست تصاویر نسخه‌های خطی بود. سجاد آیدنلو که در خطه ارومیه بالیده و اکنون به‌رغم جوانی در شاهنامه‌پژوهی صاحب‌نظری نامور گشته و در این باب مورد ستایش اهل نظر است، رساله «رستم‌نامه» را که داستان منظوم مسلمان‌شدن رستم به دست امیر مؤمنان علی (ع) است، با مقدمه‌ای عالمانه برای چاپ به میراث مکتوب سپرد. پس از آنکه این رساله خوشخوان را خواندم، در پایان اثر، متوجه یادداشت کوچکی شدم بدین قرار:

به نام خداوند جان و خرد

شرایط چاپ نسخه خطی کتابخانه.....

۱. نام کتابخانه..... می‌بایست در کنار نام ناشر در صفحه شناسنامه کتاب قید گردد.
 ۲. جمله «بر اساس نسخه منحصر به فرد کتابخانه.....» بر روی «جلد» و صفحه «عنوان» کتاب ذکر شود.
 ۳. آرم..... بر روی جلد کتاب درج شود.
 ۴. پنجاه نسخه از کتاب چاپ‌شده در اختیار کتابخانه قرار گیرد.
- صرف‌نظر از اینکه بندگان این «شرط‌نامه» از لحاظ حقوقی و عرفی و قانونی محل مناقشه و تأمل است،

در شماره‌های نخستین گزارش میراث سر این بحث را باز کردم با این جمله: «اینکه می‌گویند مرغ همسایه غاز است بی حکمت نیست.» مقصودم این بود که نسخه‌ای را از کتابخانه‌ای برای تحقیق و تصحیح پژوهشگر جوانی تقاضا کردیم، پاسخ دادند: «نسخه نفیس است و...» معنایش این است که یا خودمان می‌خواهیم آن را «چاپ نفیس» کنیم یا اصلاً چاپ نمی‌کنیم تا نفیس‌تر شود و زمان بیشتری بر آن بگذرد، لابد مثل فرش پاخورده شود نه دست‌خورده! بعدها متوجه شدیم همان نسخه را شخصی از کشور دیگر (نه چندان همسایه) آن را فراچنگ آورده و قَصِدِ قَصِدِ (رگ‌زنی) آن را دارد نه نسخ آن را. داعیه‌ای شد که آن زمان آن سرمقاله را نوشتم. در شماره بعدی نوشتیم:

هیچ سخنی بی‌تأثیر نیست و حاصل آن تذکار و هشدار و انداز، این شد که اکنون با چندین کتابخانه مهم، تفاهم‌نامه همکاری و مشارکت در چاپ عکسی نفیس آنها منعقد کرده‌ایم و چندین اثر را به شرحی که بازخواهم گفت، آماده طبع به صورت نسخه‌برگردان (فاکسیمیله) داریم.

پیشنهاد ما به کتابخانه‌های بزرگ کشور که نسخه‌های نفیس و منحصر به فرد را حفظ و نگهداری می‌کنند، این بود که کتابخانه تصویر نسخه را بر روی لوح فشرده (DVD) به میراث مکتوب تحویل می‌دهد و در مقابل، این مرکز (نه مصحح و محقق) متعهد می‌شود: ۱. نام و نشان کتابخانه را در کنار و نام و نشان ناشر، در پشت جلد و صفحه حقوقی اثر درج کند. ۲. پنجاه نسخه از اثر را پس از چاپ تحویل کتابخانه دهد.

در این میان برخی کتابخانه‌ها از امضای این تفاهم‌نامه سرباز زدند و اذعان داشتند که خود قصد نشر نفیس خویش را دارند، لذا از دادن تصویر نسخه‌های درخواستی امتناع ورزیده و (وکماکان) می‌ورزند و البته تاکنون هیچ

اثری را هم چاپ نکرده‌اند، هرچند با این کار بر قدمت و طبعاً قیمت اثر افزوده‌اند.

با این توضیحات دو مسئله را درباره سفارش و دریافت نسخه بحث کردیم: یکی برای پژوهش، و دیگری برای چاپ عکسی، که طبعاً هر کدام مسائل و حقوق مادی و معنوی خاص خود را دارد.

متأسفانه بُخل گنججوی مدیران کتابخانه‌ها و مکتبات که البته از دیرباز نُقل محافل و نقل در مراکز بوده و بیشتر علت حبس اثر هم بدین سبب بوده تا آن نسخه به دست «خودی» چاپ شود، لیکن امروز دامن پژوهشگران علاقه‌مند و شیدای تحقیق آثار فرهنگی را گرفته است. پژوهشگر نازنینی که به قول حافظ در پی آرزوی «فراغتی و کتابی و گوشه چمنی» است، چه گناهی کرده که باید تاوان گناهی نکرده را بدهد. درج نام و نشان کتابخانه که از تعهدات محقق و پژوهشگر نیست و نمی‌تواند باشد که او را مجبور می‌کنند ذیل تعهدنامه‌ای را امضا کند که قادر به اجرای آن نیست و فقط چشم امید به دروازه و دیوار کوتاه نشرانی یا مؤسساتی مانند میراث مکتوب دوخته تا زیر بار این تعهد بروند و از دستگیری کنند.

هزینه‌های سرسام‌آور سفارش تصاویر نسخه‌ها برای دانشجو و پژوهشگر از یک سو و امضای تعهدات نامعقول از سوی دیگر، چه پیامد و دستاوردی جز رکود تحقیق و پژوهش آثار علمی و تمدنی این «کهن بوم‌ور» خواهد داشت؟! آیا با این مبالغ، کسری بودجه کتابخانه مذکور تأمین می‌شود یا آن دانشجو با دادن آن وجوه از تنگدستی قالب تهی می‌کند؟ هیچکدام. مسیر پویا و حرکت بالنده نشر و ترویج فرهنگ مکتوب ایران اسلامی عقب‌گرد می‌کند و باز این حافظ شیرازی است که امید می‌دهد:

ازین سموم که بر طرف بوستان بگذشت

عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

چنین عزیزنگینی به دست اهرمینی

